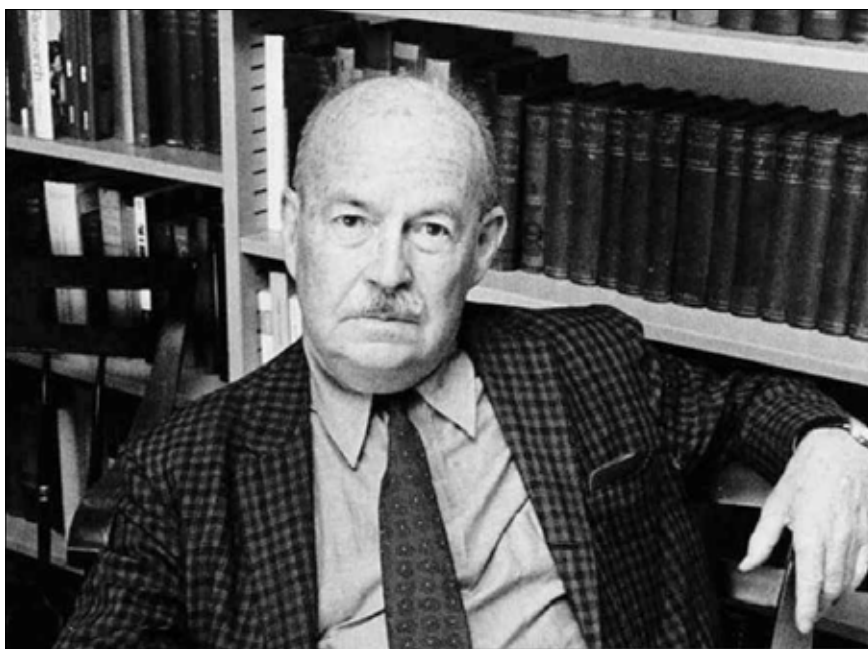


۱. خواندن همچون شیوه‌ای از زیستن

کسانی که مطالعه برایشان به فعالیتی پیوسته در کانون زندگی تبدیل شده به کتاب و سایر رسانه‌های نوشتاری همچون کالایی در کنار کالاهای دیگر نمی‌نگرند. آنان با کتاب زندگی می‌کنند. کتاب و خواندن بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی آنان است. در نتیجه بسیاری از مناسبات روزمره آنان به نحوی به مطالعه مربوط است. مثلاً اغلب عضو کتابخانه محله و شهر هستند، مرتب به کتابفروشی‌ها سر می‌زنند، درباره آثاری که می‌خوانند با دوستانشان صحبت می‌کنند، در شبکه‌های اجتماعی از کتاب‌ها می‌نویسند، نویسندگان و مترجمان را می‌شناسند و مشتاقانه آثارشان را دنبال می‌کنند. آنان در ذهن خود شبکه‌ای از کتاب‌ها، نویسنده‌ها، ناشران، مترجمان و موضوعات دارند که پیوسته در حال رشد است. گاهی حلقه‌های تازه‌ای به شبکه اضافه می‌شود و گاه برخی از حلقه‌ها حذف می‌شوند. در نهایت خواندن برای آنان بیش از آنکه ابزاری برای سرگرمی یا پر کردن اوقات فراغت باشد، یک فعالیت جدی و همیشگی است. از منظری دیگر وقتی خواندن در کانون زندگی قرار می‌گیرد از سطح یک رفتار در کنار رفتارهای دیگر فراتر رفته و به تعبیر تالکوت پارسونز^(۱)، جامعه‌شناس نامدار آمریکایی، به یک کنش^(۲) تبدیل می‌شود. کنش اقدامی فعال است که در آن درجه‌ای

1) Talcott Parsons (1902-1979)

2) Action



• تالکوت پارسونز (۱۹۷۹ - ۱۹۰۲م)

از خلاقیت دیده می‌شود. ضمن آنکه کنش همیشه در سایه همت یک کنشگر مشتاق و با هدفی روشن صورت می‌پذیرد و کنشگر در فرایندی طولانی از میان گزینه‌های موجود بهترین موارد را بر می‌گزیند و با گام‌های استوار به سوی مقصدی مشخص در حرکت است. به این ترتیب سهم کنشگر در شکل‌گیری و تداوم کنش کلیدی است. بدون وجود کنشگران فعال و خلاق کنشی شکل نخواهد گرفت. بر همین اساس، برای آنکه خواندن در سطح کنش متبلور شود ما پیش از هر چیز به آدم‌های مشتاق و نوآور نیاز داریم که شورمندانه در راه دانایی و رهایی گام بردارند.

در نتیجه آنان در تعاملی دائمی با دنیای متن هستند. متن در کلی‌ترین شکل آن و از طریق انواع رسانه‌ها. تعاملی هم که با دنیای متن دارند از ماهیتی پویا برخوردار است. تعامل آنان با متن به یک یا چند اثر و نویسنده مشخص یا موضوعاتی معین محدود نمی‌شود. طیف وسیعی از مفاهیم و نویسندگان را در بر می‌گیرد. آنان با ذهنی گشوده و دلی دوستدار دانش به سراغ هر متن تازه می‌روند به امید آنکه سخنی نو بیاموزند. در نتیجه نسبت به دانش پیشین تعصب ندارند و بر مواضع فکر خود بی‌دلیل پافشاری نمی‌کنند. آنان از تعصب فکری گریزانند و آمادگی دارند دیدگاه‌های نوین را در صورتی که درست باشد بپذیرند. در اثر مواجهه دائمی با آثار متنوع دانشی چند وجهی و میان‌رشته‌ای دارند و می‌توانند بین موضوعات مختلف پیوندهای تازه برقرار

کنند. خواندنی‌های خود را به یک رشته تخصصی محدود نمی‌کنند و به گفتمان سایر رشته‌ها نیز سرک می‌کشند و از خرمن دانش آنان خوشه می‌چینند. با این حال، به دلیل آگاهی از گستردگی بی حد و مرز دنیای دانش فروتنی را آموخته‌اند، اهل مدارا هستند و خودشان را علامه دهر نمی‌دانند. مقاله مفصل‌تری در این زمینه نوشته‌ام که در نخستین شماره مجله «مطالعات خواندن» منتشر شده و متن کامل آن در دسترس همگان است.^(۱)

۲. هراس از خواندن

رمانی با عنوان «آخر هفته»^(۲) جدیدترین اثر شارلوت وود^(۳) - نویسنده معاصر استرالیایی - است که اکتبر ۲۰۱۹ منتشر شده و در مدتی کوتاه با استقبال خوبی همراه بوده است. دوستی‌های دیرینه و دیرپا، شور و شیدایی سالمندی و مواجهه متین و موقر با مرگ سه ضلع مثلثی است که بنیاد کتاب بر آن‌ها استوار است. در فصل نخست کتاب یکی از چهار شخصیت اصلی به نام جود حین مرور خاطراتش به یاد حرف دوست کتاب‌خوانش - دانیل - می‌افتد که روزی گفته بود کسانی را می‌شناسد که از ترس کتاب نمی‌خوانند. می‌ترسند کتاب‌ها چیزهایی درباره حقیقت وجودشان به آنان نشان دهد که آمادگی مواجهه با آن را نداشته باشند. در نتیجه ترجیح می‌دهند اصلاً سراغ کتاب نروند و آنقدر از کمبود وقت شکایت کنند تا سرانجام باورشان بشود که فرصتی برای مطالعه ندارند. هرچند بهانه‌ای به نام کمبود وقت در این ماجرا بیشتر به طنز شبیه است.

البته آنچه جود از دانیل نقل می‌کند یک موضوع فرعی در رمان است و ربطی به روایت اصلی ندارد. بیشتر برای توصیف شخصیت دانیل است که به هنر و ادبیات دلبستگی دارد و همین دلبستگی مشترک زمینه‌ساز چهل سال دوستی و رابطه صمیمی آن‌ها بوده است. اما برای من که به حوزه پژوهشی «مطالعات خواندن» علاقه‌مند هستم این مفهوم جالب بود و انگیزه‌ای شد برای تأمل بیشتر درباره آن. پس از خواندن این پاراگراف چند پرسش درباره موانع مطالعه در ذهنم شکل گرفت. نخست آنکه آیا می‌توان در مطالعات خواندن به هستی‌شناسی و تفسیر مفهومی به نام «هراس از خواندن» پرداخت؟ و اگر پاسخ مثبت است این مفهوم چه وجوهی دارد؟ دوم آنکه ما تا چه میزان از این هراس آگاهی داریم و چه راهی برای چیرگی بر آن در اختیار

1) <http://readingandreaders.com/>

2) The Weekend

3) Charlotte Wood



• آندره ژید (۱۹۵۱ - ۱۸۶۹م)

ماست؟ سوم آنکه چه عواملی بر شکل‌گیری هراس از خواندن تاثیر می‌گذارند و سهم خانواده، مدرسه و جامعه در این میان چیست؟

به نظرم نخستین وجه هراس از خواندن ریشه در نگرانی دیرینه ما از شک دارد. البته منظورم از شک در اینجا تردید و تذبذب نیست. شک به معنای شکاکیت^{۱)} (شک‌گرایی) که نوعی از خردگرایی است. شک‌گرایی که مبتنی بر پرسشگری، آشنایی‌زدایی، بازنگری و تأمل است. پرسش از درستی باورها و به چالش کشیدن امور عادی و آشنا. طبیعتاً یقین آدم را دلگرم می‌کند و شک دلشوره می‌آورد. به باور بسیاری شک وادی خطر است و باید از آن به سرعت گذشت. پیش از آن‌که در ذهن ما ریشه بدواند. آدم عاقل هم که دنبال دردرس نمی‌گردد! در نتیجه سراغ منبع شکاکیت که مطالعه است نمی‌رود. زیرا یکی از کارکردهای مطالعه پرورش روحیه پرسشگری است. مطالعه زمینه‌ساز آشنایی‌زدایی از امور آشنای اطراف ماست. دنیایی که به آن عادت کرده‌ایم و همه چیز در آن عادی به نظر می‌رسد. اما مطالعه فراخوانی برای خروج از فضای امن و آرام ذهنی و ورود به جهانی نو و ریشه‌یابی مسائل است. قدم نهادن به دنیاهای

1) Skepticism

تازه که چه بسا با دنیای نزدیک و آشنای ما تناسب چندانی نداشته باشند و همین تفاوت‌ها زمینه‌ساز شک می‌شود و رفتن به این راه تاوان خودش را دارد. هر چند شک نخستین گام برای رهایی از جهل بوده و هست. به شرط آنکه آدمی بداند که چگونه با شک‌های خود مواجه شود تا سرانجام راهی به رهایی و روزنی به روشنایی بیابد. زیرا یقینی که بر بنیاد عقلانی محکمی ساخته نشده زمینه‌ساز تصلب ذهنی می‌شود و پیامدهای هولناکی خواهد داشت. به همین دلیل آندره ژید^(۱) - نویسنده فرانسوی و برگزیده نوبل ادبیات ۱۹۴۷ - می‌گوید: به آن‌هایی که در جستجوی حقیقت هستند اعتماد کن؛ و از آنان که به حقیقت رسیده‌اند پرهیز کن. البته از یاد نبریم هر متن یا هر شکل از خواندن نمی‌تواند چنین تاثیری داشته باشد. این کار ادبیات ناب است و خواننده مشتاق می‌طلبد. نیازمند درنگ و تأمل است. محتاج آهسته‌خوانی، بازخوانی و گزیده‌خوانی است. یادداشت مفصل‌تری درباره این موضوع نوشته‌ام که در سایت لیژنا منتشر شده است.

۳. وقتی فراغت جدی می‌شود

یکی از پرسش‌های اساسی انسان این است که آیا کار را برای زندگی می‌خواهد یا زندگی را برای کار؟ آیا کار بخشی از زندگی است یا در روزگار ما زندگی به بخشی در حاشیه کار تبدیل شده است؟ آنچه را ما بخش اصلی زندگی خود می‌دانیم کار است یا فراغت؟ آیا ما کار می‌کنیم که با درآمد حاصل به سر منزل فراغت برسیم؛ یا فراغت را فقط فرصتی برای تجدید قوا می‌دانیم که دوباره به سر کار برگردیم؟ آیا فراغت محصول کار است یا پیش نیاز آن؟ چرا ما در گفتار روزمره کار را از زندگی جدا می‌کنیم و می‌گوییم «کار و زندگی»! آیا این دو از هم جدا هستند یا در هم تنیده‌اند؟ به راستی مرز کار و فراغت کجاست؟ خویشتن واقعی ما در کدام یک از این دو قلمرو حضوری فعالتر دارد؟

سی و هفت سال پیش یکی از جامعه‌شناسان امریکایی مقیم کانادا به نام رابرت استینز^(۲) در مطالعات خود درباره اوقات فراغت به کشف جالبی رسید که از آن زمان تا امروز حوزه پژوهشی اوست. استینز در سال ۱۹۸۲ متوجه شد بر خلاف آنچه اغلب تصور می‌شود اوقات فراغت برای بسیاری از مردم بیش از آنکه فرصتی برای وقت‌گذرانی باشد عرصه‌ای برای خودشکوفایی است. او دریافت فراغت با «وقت آزاد» و البته با «بطالت» تفاوت اساسی دارد. آدم می‌تواند در زمان فراغت بسیار فعال

1) Andre Paul Guillaume Gide (1869-1951)

2) Robert Stebbins (<https://soci.ucalgary.ca/profiles/robert-stebbins>)



• ویرجینیا وولف (۱۹۴۱ - ۱۸۸۲م)

باشد. زیرا فراغت فرصتی برای بالندگی و رشد شخصیت است. شاید به همین دلیل بوده که سالها پیش از او، ویرجینیا وولف گفته بود: مراقب فراغت خود باشید که اگر روزی آن را از دست بدهید روح خود را باختهاید.

ما در فراغت خویشتن خویش را باز یابیم و توان بالقوه خود را می‌شناسیم. مثل همه کسانی که به فعالیتی خاص علاقه دارند و مشتاقانه در آن زمینه فعالیت می‌کنند، بی‌آنکه انتظار پاداشی فراتر از خود آن فعالیت داشته باشند. آنان روزها، هفته‌ها و گاه سال‌ها به کاری داوطلبانه مشغولند بدون آنکه در جستجوی پول، شهرت یا مقام باشند؛ یا حتی منتظر تایید و تحسین دیگران بمانند. آنان عاشق فراغت خود هستند و لحظه‌ای از آن را به بطالت نمی‌گذرانند. واژه‌ای که استیبنز برای این وضعیت که مرز کار و فراغت است برگزید «فراغت جدی»^(۱) بود. به این معنا که هر گاه انسان مشتاقانه وقت آزاد خود را صرف آموختن هنر یا مهارتی کند و از این رهگذر بتواند به خودشکوفایی برسد مشغول فراغتی جدی بوده است. یادداشت مفصل‌تری در این زمینه نوشته‌ام که در سایت لیزنا منتشر شده است.

1) Serious Leisure

۴. انواع فراغت‌های جدی

دامنه این فعالیت‌ها بسیار وسیع است و فهرستی شامل ۲۳۰ سرگرمی را در بر می‌گیرد. تاکنون این مجموعه به شکل‌های مختلف طبقه‌بندی شده است. نخست بر اساس نوع ارتباط با قلمروهای دیگر. بر این اساس می‌توان گفت برخی از این سرگرمی‌ها در ارتباط با طبیعت هستند مثل کوهنوردی، ماهی‌گیری یا باغبانی؛ برخی در قلمرو هنرها قرار می‌گیرند مثل خوشنویسی، نقاشی یا گلدوزی؛ و برخی ورزشی محسوب می‌شوند مثل دوچرخه سواری، قایق‌رانی یا شنا. افزون بر این، بعضی از این تلاش‌ها جنبه فرهنگی دارند مثل آشپزی، گردشگری یا موسیقی سستی.

از زاویه‌ای دیگر می‌توان افراد مشغول در این فعالیت‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد. نخست مجموعه‌سازان (کلکسیونرها) هستند. بر این اساس همه کسانی که مجموعه (کلکسیون) تمبر، سکه یا کتاب دارد در این گروه قرار می‌گیرند. مطالعات این حوزه نشان داده که مردم حدود ۱۶۰ شی و چیز مختلف را گردآوری می‌کنند. از مجله‌های قدیمی گرفته تا کبریت، ساعت، صدف، کارت پستال، مداد، خودنویس، جوراب و غیره. گروه دوم سازندگان هستند. هنرمندان آماتوری که در اوقات فراغت آثار هنری خلق می‌کنند. مثل منبت‌کاران، بافندگان و خیاطان. سومین گروه وقت آزادشان را صرف کشف، نظاره و تحسین زیبایی‌های جهان می‌کنند. مثل کسانی که به عکاسی طبیعت، اخترشناسی آماتور یا پرهنه‌نگری علاقه دارند. چهارمین گروه شیفته فعالیت‌های رقابتی هستند و به انواع ورزش‌ها مشغولند که خود شامل فهرستی طولانی است نظیر والیبال، هندبال، ورزش‌های رزمی و غیره.

۵. شش شرط فراغت جدی

هر فعالیتی در اوقات فراغت در این دسته قرار نمی‌گیرد. فراغت جدی شرایطی دارد. نخست آنکه داوطلبانه و آزادانه باشد. یعنی انسان مجبور به انجام آن نباشد و چیزی فراتر از آن هم نخواهد. بلکه از نفس انجام آن کار لذت ببرد. مثلاً نقاشی کند بی‌آنکه بخواهد تابلوهایش را بفروشد یا جایزه‌ای بگیرد. بلکه نقاشی را فقط برای نقاشی بخواهد. عاشق نقاشی باشد. دوم آنکه کارش استمرار داشته باشد یعنی در دامنه زمانی طولانی دوام یابد. رمز استمرار هم در لذتی نهفته که مشتاقان فراغت جدی در پرداختن به سرگرمی مورد علاقه خود تجربه می‌کنند. به این ترتیب لازم است لذت انجام آن به گونه‌ای باشد که به آنان کمک کند بر دشواری‌های مسیر چیره شوند. سوم آنکه انجام آن به دانش و مهارت خاصی نیاز داشته باشد که فرد در طول زمان آموخته است.

چهارمین شرط وجود دستاوردهای روحی، معنوی و شخصیتی مشخص است. مثلاً پرداختن به این کار برای ما اعتماد به نفس، خشنودی و خودشکوفایی به ارمغان آورد. شرط پنجم وجود پشتوانه نظری و فلسفی قابل اتکا است. به زبانی ساده کاری بیهوده یا پیش پا افتاده نباشد. بلکه هدفمند و معنادار باشد و آدم بتواند از ارزش وجودی آن دفاع کند. شرط ششم این است که چنین فعالیتی بتواند در شکل بخشیدن به شخصیت فرد موثر باشد و به او هویتی تازه بخشد. در نتیجه بتواند از کاری که می‌کند با افتخار یاد کند و دیگران هم او را در ارتباط با آن فعالیت بشناسند. مثلاً کسی که به خوشنویسی علاقه‌مند است و در اوقات فراغت به یادگیری این هنر می‌پردازد اگر بتواند سالها به تمرین خوشنویسی ادامه دهد، در این هنر مهارت یابد، از جنبه‌های زیبایی شناختی آن لذت ببرد و با افتخار از تلاش خود یاد کند وارد قلمرو فراغت جدی شده است. بویژه آنکه خوشنویسی به او کمک کرده که توانایی خود را بشناسد و توان بالقوه خویش را به عرصه ظهور برساند.

البته بدیهی است تقریباً تمام فراغت‌های جدی می‌توانند در مرحله‌ای به صورت شغل و حرفه افراد هم درآیند. مثلاً باغبانی برای برخی جنبه تفریحی دارد، اما برای بسیاری شغل محسوب می‌شود. آنچه در طبقه‌بندی استیپنز فراغت جدی تلقی می‌شود فقط گروه نخست را در بر می‌گیرد. به این معنا که مشتاقان به یک فعالیت خاص فقط به دلیل عشق و علاقه‌ای که به آن کار دارند به انجامش می‌پردازند نه برای کسب درآمد. هر چند اگر فراغت جدی به شغل اصلی فرد تبدیل شود نه تنها اشکالی ندارد که خیلی هم عالی است. اما دیگر نامش فراغت نیست و شغل محسوب می‌شود؛ و خوشا به حال آنان که بتوانند حرفه خود را در قلمرو فراغت بیابند. تاکید من در اینجا فقط به این دلیل است که از تفاوت این دو آگاه باشیم؛ وگرنه چه سعادت بالاتر از این که آدم عمری را صرف کاری کند که عاشقانه دوستش دارد.

۶. دستاوردهای فراغت جدی

مطالعات پژوهشگران در رشته‌های مختلف نشان داده که فراغت جدی دستاوردهای فردی و اجتماعی زیادی برای مشتاقان به ارمغان می‌آورد. از آن جمله می‌توان به افزایش اعتماد به نفس و ایجاد پیوندهای اجتماعی اشاره کرد. زیرا استمرار در این فعالیت‌ها نیازمند همت و انگیزه بسیار است. افزون بر این، بسیاری از این فعالیت‌ها گروهی هستند و فرصتی برای یافتن دوستان تازه و رهایی از رنج تنهایی محسوب می‌شوند. ضمناً همین مطالعات نشان می‌دهد فراغت جدی برای تقریباً همه گروه‌های اجتماعی مفید است. مثلاً نتایج مطالعاتی در علوم سالمندی نشان می‌دهد سالمندانی



• دکتر یزدان منصوریان

که از شانس حضور در فراغت جدی برخوردارند نسبت به همسالان خود در وضعیت روحی و جسمی بهتری قرار دارند.

البته ناگفته نماند که همه مردم اقبال برابری برای پرداختن به فراغت جدی ندارند. چه بسیاری از سالمندانی که هنوز برای تامین معاش خانواده مشغول کار هستند. در حالی که برخی از این فراغتهای جدی نیازمند درجه‌ای از تمکن مالی است که برای همگان میسر نیست. اما آنچه مسلم است اگر به رغم همه محدودیتها هر یک از ما بتوانیم بخشی از وقت آزاد خود را صرف یادگیری هنر یا مهارتی کنیم برای خویش سرمایه‌ای اندوخته‌ایم که بی‌تردید روزی به کار خواهد آمد. نیازی نیست فعالیتی پرخرج باشد. مثلاً پرورش گل در آپارتمان، ورزش غیر حرفه‌ای یا مطالعه آزاد درباره یک موضوع مشخص نمونه‌هایی از فراغت جدی هستند که معمولاً هزینه زیادی هم ندارند.

۷. بازتاب کار و فراغت در آثار نقاشان

هنر همیشه بازتابی از زندگی است که از زاویه ذهن هنرمند روایت می‌شود و بر وجهی از وجوه حیات آدمی نور می‌افکند. اکنون که صحبت از کار و فراغت به میان آمد به نظر می‌رسد اشاره به بازتاب این دو مفهوم در آثار هنرمندان خالی از لطف نباشد. نقاشان از جمله هنرمندانی هستند که به این موضوع توجه داشته‌اند و می‌توان



• «لحظات استراحت»، اثر ژولین دوپره

۱۰

ردپای کار و فراغت را در آثارشان دید. مثلاً ژولین دوپره^(۱)، نقاش فرانسوی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تابلوهای زیبایی با همین مضامین دارد. او در هجدهم مارس ۱۸۵۱ در پاریس متولد شد و در آوریل ۱۹۱۰ درگذشت. پدرش در کار فروش نخ و پوشاک بافتنی بود اما در سال ۱۸۷۰ و در جریان محاصره پاریس ناگزیر شد کارش را تعطیل کند. به همین دلیل ژولین جوان نتوانست حرفه خانوادگی را در پیش گیرد و مسیر زندگی‌اش عوض شد. او مدتی بعد در کلاس‌های شبانه نقاشی ثبت‌نام کرد و به تدریج و به کمک آنچه در این کلاس‌ها آموخته بود به مدرسه هنرهای زیبای پاریس و مدرسه عالی ملی هنرهای تزئینی راه یافت. ژولین در کار نقاشی به چنان مهارتی رسید که سرانجام در سال ۱۸۹۲ نشان لژیون دونور را که بالاترین نشان افتخار فرانسه است دریافت کرد. در میان آثارش تابلوهایی که راوی کار و کوشش کشاورزان هستند شهرتی جهانی دارند.

1) Julien Dupré (1851-1910)



• «بازگشت به خانه»، اثر ژولین دوپره



• «زنی در حال ریختن نوشیدنی»، اثر ژولین دوپره



• «زمان برداشت»، اثر ژولین دوپره

۱۲



• «خرمن‌گاه»، اثر ژولین دوپره